

## ریشه‌شناسی نقاشی در ایران



راجع به اصل و منشأ مینیاتور یعنی نقاشی صفحات کتاب‌ها چنانکه در خاور زمین، بویژه در ایران معمول بوده اختلاف زیادی بین دانشمندان باستان‌شناسی موجود است. یکی از نویسندگان که بررسی زیاد در باره مینیاتور یا نقاشی کتب معصوم نموده دانشمند فرانسوی موسوم به بلوشه M. Blochet است. وی در مقاله‌ای که در سال ۱۹۰۵ میلادی انتشار داده منشأ مینیاتور را در ایران دوره ساسانی یافته و سپس در مقالات دیگری که در سال ۱۹۰۷-۱۹۱۱ و ۱۹۲۹ درج کرده تغییر عقیده داده و اشعار فردوسی را مدرك قرار داده اظهار میدارد که منشأ نقاشی ایران را باید در چین یا ترکستان چین دانست. بعقیده او اعراب مانع ترقی نقاشی ایرانی شده و آنرا از بین بردند و بعدها در نتیجه حمله قبایل مغول از نو سنت نقاشی چینی در ایران رواج پیدا کرد.

نویسنده مزبور ترقی و رونق را که نقاشی ایرانی در زمان خلفای عباسی پیدا کرد فراموش کرده و پا در نظر نگرفته است. کاوش‌های اخیر آقای هرنسفلد بر همه کس ثابت نمود که صنعت نقاشی ایران در سمره پایتخت خلفای عباسی اثر و نفوذ بسیار داشته است. بعلاوه منشأ نقاشی ایرانی ممکن نیست در ترکستان چین باشد زیرا این ناحیه جزو یکی از ایالات صنعتی ایران شمرده می‌شده و همیشه زیر نفوذ صنعت ایران قرار گرفته بوده است.

برگن از غنچه نظامی سده دهم هجری که در آن آثار صنعت چینی دیده میشود

در ۱۹۲۹ نویسنده نامبرده گفته‌های سابق خود را فراموش کرده صنعت نقاشی

نویسنده دیگری بشام‌مارتن R. Martin دنباله عقاید بلوشه M. Blochet را گرفته نفوذ خلفای قاطمی را در درجه اول قرار میدهد و ایران را بکلی فراموش میکند.

گرچه امروز نمونه‌ای از نقاشی دوره هخامنشی و ساسانی در دست ما نیست ولی دلایل زیادی موجود است که در دوره‌های قدیم بویژه در دوره ساسانی فن نقاشی در ایران وجود داشته و همین نقاشی دوره ساسانی است که مینیاتور یا نقاشی دوره‌های بعد را که در



یکی از صفحات دیوان جامی دوره تیموری

تمام خاور زمین معمول شد بوجود آورده است.

یکی از مدارك کتبی که دلیل کافی بر وجود صنعت نقاشی در دوره ساسانی است و آقای بلوشه M. Blochet نیز آنرا در اولین مقاله خود نقل کرده است گفته مسعودی در کتاب التنبیه است که در تاریخ ۳۰۳ هجری نوشته شده وی میگوید در شهر

ساسانیا دنباله صنعت یونان و روم دانست و حتی اظهار کرده که صنعت نقاشی دوره عباسی هیچ ارتباطی با نقاشی ایرانی نداشته و نسبت باو بکلی بیگانه میباشد.



نقاشی دوره مغول

استخر به کتابی بر خوردم که در آن تصویر بیست و پنج پادشاه و دو ملکه ساسانی دیده میشد و در تاریخ ۷۳ هجری از زبان پهلوی به عربی ترجمه گردیده و تصاویر آن از روی تصاویر و مدارک خزانه بنی عباس نقش گردیده است.

نویسنده کتب دیگری مانند حمزه اسفهانى و صاحب معجم التواریخ گفته مسعودی را تأیید مینماید. این مدارک ثابت میدارد که پادشاهان ساسانی تصاویر خود را در روی صفحات نقل مینمودند و برای اسل های آینده باقی میکشاندند. بعلاوه طبق شواهد دیگری کاخ های پادشاهی آن زمان دارای نقاشی های دیواری نیز بوده است.

سبک و شیوه این نقاشیها را میتوان از روی نقوش برجسته طاق بستان و نقش رستم و غیره تعبیر نمود ولی بالاترین شواهد نقوش روی ظروف برجسته دوره ساسانی است و بعضی از آنها بقدری شبیه به صفحات



نونه ای از نقاشی در دوره خلفای عباسی

نقاشی دوره عباسی یا مغول است که کوئی از روی همدیگر تقلید شده اند.

سنت نقاشی منحصر بدوره ساسانی نبوده و در دوره هخامنشی نیز نقاشی روی دیوار وجود داشته و در سالهای اخیر در نتیجه بیاداش کج رنکین در بخش های مختلف کاخهای تخت جمشید این مدعا میرهن گردیده است. بعلاوه حکایات مانى و کتاب مصور آن نیز دلیل کافی بر وجود صفحات مصور در زمان ساسانیان میباشد که بدون شك از نظر صنعتی بر اساس بالاتر از نقاشیهای دوره های بعد بوده است.

دوره انحطاط نقاشی ایران یا عهدشایانور از انقراض سلسله ساسانی تا تشکیل سلسله خلفای عباسی است.

در عرض این مدت چه در ایران و چه در خارج ایران نقاشی کتب مصور معمول نبوده یا اگر معمول بوده عمومیت نداشته زیرا هیچ نسخه ای که متعلق باین دوره باشد بدست ما نرسیده است.



برگی از نسخه نظامی که در سده دهم هجری نوشته شده است

در زمان خلفای عباسی از نو نقاشی کتب معمول گردید. خلفای ناهبرده هنر مندان را تشویق مینمودند و از هر سو آنها را بیاستخت خود جلب میکردند. باین علت میتوان گفت که این تشویق ابتدای تجدید و احیای صنعت نقاشی کتب مصور در تمام بین النهرین شده ولى بطور کلی این تجدید صنعت نقاشی بدست هنر مندان ایرانی انجام گرفته است. در بعضی از نسخه ها آثار صغیری از صنعت بیزانس نیز دیده میشود.

صنعت نقاشی پس از دوره ساسانی بقدری در ایران متروک و فراموش



برگی از کتاب بیروان مانى متعلق به سده سوم هجری که در ترکستان چین پیدا شده

شده بود که وقتی در دوره عباسی از نوخواستند نقاشی کنند بخوبی از عهد آن بر نیامدند بطوریکه همگی دانشمندان این دوره را آغاز صنعت نقاشی در خاور زمین دانسته‌اند.

صنعت نقاشی دوره ساسانی پس از حمله اجانب و در نتیجه اشکالی که مذهب جدید برای وجود او فراهم آورده بود جانب شمال خاوری یعنی ترکستان را گرفته مدتهای مدید در ماوراء النهر و ترکستان چین از نظرها محفی ماند.

معمولاً پس از حملاتی که از طرف اجانب از سوی باختر بایران شده ایرانیانیکه مایل باطاعت خار جیها بودند راه خاور را پیش گرفتند و بیشتر دلاورانی که موفق به احیای وحدت و ملیت ایران و بازگشت استقلال آن گردیدند نیز از همین سو بایران برگشته‌اند. نقاشی ایرانی هم از همین راه به ترکستان مهاجرت کرده چندین قرن در آن سرزمین زسته و سپس هنگام هجوم قبایل مغول بایران مراجعت نموده و دوره دوم نقاشی اسلام را که به دوره مغولی معروف است تشکیل داده است.

حامی نقاشی ایرانی در ترکستان ظاهراً در این مدت بیروان مانی بوده‌اند باین معنی که مطابق عادات ویژه این مذهب، بیروان مانی کتب خود را بصفحات نقاشی مزین مینمودند و در نتیجه کلوش‌های آقای فون لکوک Von-le-coq در ترکستان چند نمونه از این صفحات که متعلق به قرن سوم هجری است بدست ما رسیده و درجه بلندبرای که نقاشان در این دوره یعنی چندین قرن پیش از تشکیل خلفای عباسی حاضر بوده‌اند بما نشان میدهد.

موضوع این صفحات معمولاً موضوع‌های مذهبی است و در آن عده‌ای از روحانیون و نوازندگان آوازهای مذهبی دیده میشوند که دلاوانی لباس‌های متحدالشکل میباشند. این صفحات دارای رنگ‌های تند و نقوش آنها در کمال صحت و مطابق قوانین طبیعت ساخته شده است. و کلوش کنندگان در چندین جلد بزرگ آنها را بچاپ رسانیده و از اینرو خدمت بزرگی در راه روشن نمودن منشأ و مبدأ نقاشی ایرانی نموده است. بوسیله نقاشی‌های مکتشفه دکتر گستان بخوبی میتوان نقاشی دوره ساسانی را به نقاشی دوره عباسی متصل نمود و دومی را دنباله و تقلیدی از اولی دانست.

در دوره تیموری نیز در ایران مکتب مخصوصی از نقاشی ایجاد شد که دوره سوم نقاشی خاور را تشکیل میدهد. در دوره مغول و تیموری صنعت ایران تا اندازه‌ای زیر نفوذ صنعت چین قرار گرفته بود. در دوره صفویه که بمنزله

چهارمین دوره نقاشی ایرانی شمرده میشود این صنعت به منتهای کمال و زیبایی خود رسید و نقاشان بزرگی مانند بهزاد و کاکلم علی و آقا میرک و غیره پدیدار گشتند و این دوره در حقیقت آخرین دوره نقاشی ایرانی یا مینیاتور است زیرا بعد از این تاریخ نقاشان ایرانی به تقلید صنعتگران اروپایی پرداخته در اصول نقاشی نیز تغییرات زیادی حاصل شد.

مینیاتور یعنی نقاشی روی صفحات مخصوص بایران نبوده و در چین و اروپا هم اینگونه نقاشی معمول بوده است. در اروپا نقاشی مینیاتور از قرن هشتم میلادی شروع شده روز بروز ترقی و پیشرفت نمود و در حدود قرن چهاردهم میلادی تغییرات زیادی در آن روی داد. تابلوهای بزرگ باریکه و روغن ایجاد گردیدند و مناظر و مرایای صحیح و طبیعی پدیدار گشت و در عرض مدت ششصد سال قاره اروپا نقاشان بسیار بزرگ بوجود آورد تا بوضع امروزی رسید. در این مدت نقاشان خاور زمین به تقلید نقاشی پدران و اجداد خود اکتفا کرده چیز تازه‌ای بآن نیافزودند. با این حال نقاشی ایرانی تا دوره صفویه مزایای خود را حفظ کرده از نظر رنگ آمیزی از سایرین عقب نیفتاده در تصرف فضا و بیان فورنما راه دیگر را بیموده و به مقصود خود رسیده است.

در هر قه نمیتوان به نقاشان ایرانی ایرادی راجع بطرز بیان احساسات خود و آنچه که در طبیعت میدیده‌اند نمود زیرا هر ملتی راه مخصوص به خود را میبیباید و احساسات خود را آنطوریکه میخواهد و میتواند بیان میکند و باید مینظور باشد زیرا اگر تمام ملل به یک سبک نقاشی میکردند این صنعت بی اندازه یک نواخت و کسل کننده میشد.

الته برای فهم صنایع هر ملتی باید خود را در محیطیکه آن صنعت در آن ایجاد شده فراداد تا بتوان آنرا درک نمود. بعضی از نویسندگان علت اختلاف میان نقاشی باختری و خاوری را منع مذهبی دانسته‌اند مانند اینکه بگوئیم اگر در ایران مذهب اسلام برقرار نشده بود نقاشی ایرانی شبیه به نقاشی اروپایی میشد. ولی حقیقت امر این نیست و میتوان تصور کرد که نقاشی ایرانی بدو گونه هر نوع مذهب یا مسلکی همین سبک و شیوه باقی میماند. مثلاً در چین هیچ گونه مذهبی نقاشی را ممانعت نمیکند و با این حال از ایام قدیم تا کنون جز مینیاتور نوع دیگر نقاشی در آن معمول نبوده است.

بعلاوه ارزش نقاشی ایرانی یعنی مینیاتور دوره مغول و صفویه را نمیتوان کمتر از نقاشی‌های ممدوره آنها در باختر دانست. **پرویز بهنام**

